

بررسی و تحلیل نمونه‌هایی بلاغی در سورهٔ اِسراء با تأکید بر نقش آن در کشف غرض الهی

حسن خرقانی^۱

علی سبزو^۲

چکیده

از جمله وجوه بلاغت قرآن کریم، به کارگیری انواع بلاغی و آرایه‌های ادبی است به نحوی که شنونده با دیدن شیوه‌های متنوع بیانی با ذائقه‌ای سرشار از لذت، معارف الهی را درمی‌یابد. سورهٔ اِسراء همسو با دیگر سوره‌ها از فنون بلاغی بهره جسته، با تصویرگری‌های ادبی، جلوه‌هایی از زیبایی سخن را به ارمغان آورده است. در این پژوهش با نگاه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای برخی از آرایه‌های ادبی سورهٔ اِسراء برای پاسخ به این پرسش مورد بررسی قرار گرفت که آیا می‌توان از پنجرهٔ نکات ادبی سوره، گامی به سوی کشف غرض آن برداشت؟ با تحلیل نمونه‌ای از وجوه بلاغت و مُحسنات معنوی روشن گردید که توجه به بلاغت سوره، نقشی مهم در کشف غرض الهی دارد و افزون بر فهم درون آیه‌ای، در مواردی فهم برون آیه‌ای و کشف ارتباط آیات را نیز تسهیل می‌نماید.

واژگان کلیدی: علوم بلاغی، سورهٔ اِسراء، کشف غرض الهی، ارتباط آیات.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد. (نویسنده مسئول)

h.kharaghani@gmail.com

۲. دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد،

s.ali681330@gmail.com

از جلوه‌های زیبایی قرآن کریم، سبک بیانی آن می‌باشد که با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی، همسو با بیان هدفی که در پی آن است و بدون آن که هیچ اختلالی در کلام رخ دهد، نظم و هماهنگی ویژه‌ای را رقم می‌زند به نحوی که شنونده با دیدن شیوه‌های متنوع بیانی و تصویرگری‌های گوناگون با ذائقه‌ای شیرین و سرشار از لذت، معارف الهی را با جان و دل نوش می‌نماید. این نوع از مُحسنات که پیشینه‌ای هم‌اندازه ادبیات عرب دارد؛ با نزول قرآن کریم، توسط خالق سخن، به نیکوترین وجه مورد استفاده قرار گرفته است و معجزه جاویدان را به جهانیان ارزانی داشته است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. به‌کارگیری آرایه‌های ادبی به چه میزان متکلم را در رسیدن به غرضی که در پی آن است، یاری می‌نماید؟
 ۲. آیا می‌توان از پنجره آرایه‌های ادبی سوره، گامی به سوی کشف غرض آن برداشت؟
 ۳. آیا در نگاه حداقلی آرایه‌های مورد استفاده در سوره می‌تواند مؤیدی بر محور و غرض کشف شده در آن سوره باشد؟ و یا اینکه صرفاً جنبه زیبایی کلام را بدون آنکه نقشی در فهم و کشف غرض متکلم داشته باشد، به دنبال دار؟
- برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های فوق، با نگاه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، نمونه‌هایی از وجوه بلاغی سوره اسراء، مورد بررسی قرار گرفته تا در پی آن میزان اثرگذاری آرایه‌های ادبی در رسیدن به غرض الهی روشن گردد. برای رسیدن به این مهم آشنایی مختصری با سوره اسراء و مفهوم‌شناسی علوم بلاغی ضروری می‌نماید.

۲-۱. پیشینه پژوهش

زیبایی‌ها و نکات بلاغی قرآن در آثار مدون و تک‌نگاری‌های مختلف حوزه تفسیر و

علوم قرآن و حدیث بحث شده است. از آن میان می‌توان به معانی القرآن اثر فراء (۲۰۷ق)، النکت فی وجه اعجاز القرآن نگاشته رمانی (۳۸۴هـ)، اسرار البلاغه و دلایل الإعجاز از عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ هـ)، بدیع القرآن نوشته ابن ابی الاصبغ مصری (۶۵۴ هـ)، و المثل السائر تألیف ابن اثیر (۶۳۸ هـ) و کتاب الطراز به قلم علوی یمنی (۷۹۴ هـ) نام برد. همچنین از میان آثار فراوان معاصر می‌توان از زیباشناسی قرآن کریم از نگاه بدیع نگاشته حسن خرقانی یاد کرد. آثار دیگری نیز مانند نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور تألیف برهان‌الدین بقاعی، فی ظلال القرآن اثر سید قطب و التفسیر البنایی از دکتر محمود بستانی به معماری هنری سوره‌های قرآن و اغراض آن توجه داشته‌اند. اما در میان این آثار به مقاله یا اثری که مباحث بلاغی در سوره اسراء را، آن هم با رویکرد تأثیر آن‌ها در کشف اغراض آیات و سور بررسی کرده باشد، دست نیافتیم.

۲. سوره‌شناسی اسراء

سوره اسراء که در مکه و در آغازین سال‌های نزول قرآن نازل گشته (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۳۱۳) و در ترتیب کنونی قرآن کریم در جایگاه هفدهم قرار دارد، معارف بسیاری را در خود جای داده است. (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰) این سوره همچنین به نام‌های ذیل شهره است:

الف) بنی‌اسرائیل: در شماری از روایات به نقل از امام علی (علیه السلام)، امام زین‌العابدین علی بن حسین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) از ابی بن کعب به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این سوره به «بنی‌اسرائیل» تعبیر شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۰۷؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷: ۲۸۱) در منابع اهل سنت نیز از ابن عباس، عایشه و ابن مسعود، روایاتی نقل شده که در آن به این سوره با نام «بنی‌اسرائیل» اشاره شده است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۴۰: ۴۵۲؛ بخاری، ۱۴۱۰، ۷: ۲۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴: ۳۶)

ب) سبحان: در روایتی به نقل از امام علی (علیه السلام) و نیز در برخی آثار، از این سوره به «سبحان» نیز تعبیر شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۲۵، ۲: ۴۹۳؛ سیوطی، ۱۴۲۲، ۱: ۱۹۹؛ تیمی بصری، ۱۴۲۵، ۱: ۱۰۱)

ج) إسرائ: از آنجا که سوره إسرائ تنها سوره‌ای به‌شمار می‌رود که در آن از اسراء پیامبر ﷺ سخن به میان آمده است، این نام را نیز بر آن نهاده‌اند. (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۷۸)

این سوره همان‌طور که در جای خود ثابت شده با سیزده مقطع اصلی و با ساختاری منسجم در پی بیان این پیام است که خداوند تنها یاور انسان می‌باشد و شرک به او مایه بی‌یاوری است. (سبزو، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۵۲)

۳. مفهوم‌شناسی

بلاغت از ریشه «بلغ» در لغت به معنای دستیابی و رسیدن به چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴: ۴۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۳۰۱) و در اصطلاح، بلاغت در کلام آن است که متکلم، سخنی فصیح را به گونه‌ای شکل دهد که با حال مخاطب متناسب باشد که به چنین متکلمی «بلیغ» گفته می‌شود. (تفتازانی، [بی تا]، ۱: ۱۲-۳۳؛ هاشمی، ۱۹۹۴: ۳۷-۳۵)

علوم بلاغی را به سه قسم معانی، بیان و بدیع تقسیم و تعریف نموده‌اند. معانی؛ علمی است که در آن حالات سخن از جهت مطابقت با مقتضای حال مخاطب، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بیان؛ علمی است که در آن اصول و قواعد بازگفتن یک مطلب به شیوه‌های گوناگون، شناسایی می‌شود. بدیع نیز علمی است که به شیوه‌های زیباسازی سخن می‌پردازد و به دو قسم آرایه‌های لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. (نک: تفتازانی، [بی تا]، ۱: ۳۴، و ۲: ۷-۸ و ۱۳۵) نمونه‌های بلاغی که در این مقاله به آن پرداخته شده است در حوزه‌های بیان و بدیع قرار می‌گیرد.

۴. مجاز

مجاز، واژه‌ای است که در معنای غیرلغوی خویش، به کار گرفته می‌شود و از آنجا که کاربرد یک واژه در غیرمعنای لغوی آن بدون وجود پیوند معنایی میان آن دو معنا، کاربردی اشتباه محسوب می‌شود، لازم است میان معنای حقیقی و مجازی پیوندی به نام «علاقه» وجود داشته باشد، حال اگر آن علاقه مشابهت باشد، «استعاره» و اگر غیرمشابهت

باشد، مجاز «مرسل» خواهد بود. (ر.ک: حسینی العلوی، ۱۴۲۳: ۳۲؛ مطلوب، [بی تا]: ۵۸۹؛ مراغی، [بی تا]: ۲۴۸)

۴-۱. بررسی مجاز در آیات ۵۹ و ۶۲ سوره اسراء

آیه ۵۹: ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾

«و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینان، آنها را به دروغ گرفتند، و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیده‌ای] روشن گر بود، و [لی] به آن ستم کردند، و ما معجزه‌ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی فرستیم.»

کاربرد مجاز در دو فراز از این آیه قابل استناد است؛ نخست مستند شدن «ما منعنا» به خداوند متعال که اسنادی مجازی است و به معنای «ترکنا» می‌باشد یعنی تکذیب پیشینان، سبب ترک فرستادن معجزه شد؛ زیرا محال است که چیزی مانع اراده الهی شود. (ارمی علوی، [بی تا]، ۱۶: ۱۸۲) بنابراین سبب و انگیزه نیاوردن معجزه، وجود حکمت و مصلحت در نیاوردن آن می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۳۴) افزون بر این، برخی در «الناقة مبصرة» نیز به وجود مجاز عقلی با علاقه سببیت قائل شده، یعنی چون «ناقه» سبب روشن شدن حق و حقیقت شده بود، مبصره بودن، مجازاً به آن استناد داده شد، یعنی همان‌طور که آیه سبب آشکار گشتن حقایق پشت پرده می‌شود، این ناقة حضرت صالح نیز سبب شد تا بر حق بودن این پیامبر الهی به وضوح روشن شود، به همین جهت روشنگر بودن به خود ناقة نسبت داده شده است. (صابونی، ۱۴۲۱، ۲: ۱۵۵)

وجود مجاز در فراز «و مَا مَنَعَنَا» نادرست می‌نماید؛ زیرا آنان که به مجاز قایل شده‌اند، پایبندی بر ظاهر آیه را مستلزم امر محال دانسته‌اند و حال آن‌که، آن‌چه در این آیه به عنوان مانع ارسال معجزات اقتراحی بیان شده، بدون حکمت بودن آن است. توضیح این‌که در فراز پایانی آیه، حکمت فرستادن این نوع از معجزات و آیات، ترساندن مردم بیان شده است، یعنی عدم پذیرش این نوع از معجزات، نابود شدن را در پی دارد. از سوی دیگر خداوند می‌دانست که پاسخ مثبت به معجزات درخواستی مشرکان، پاسخ مثبت دادن آنان را به دنبال ندارد و

از جهت سوم، سنت خداوند متعال بر مهلت دادن به امت پیامبر ﷺ قرار گرفته است؛ در نتیجه عاری از حکمت بودن معجزات اقتراحی برای امت پیامبر ﷺ مانع از فرستادن این گونه معجزات اقتراحی به شمار می‌رود نه تکذیب‌کننده بودن آنان. به عبارت دیگر با توجه به مقدمات سه گانه فوق می‌توان چنین برداشت نمود که خداوند به این دلیل که در فرستادن این گونه معجزات برای امت پیامبر ﷺ حکمتی وجود ندارد، چنین چیزی را اراده نکرده است، نه این که خداوند اراده کرده باشد تا بعد چیزی بخواهد مانع آن اراده شود.

نسبت به فراز «الناقة مبصرة»، اگرچه برخی آن را ایجاز به حذف موصوف، یعنی «آیه مبصرة» گرفته‌اند، (عتیق، [بی تا]: ۲۰۷)، اما به نظر می‌رسد عامل این اقدام، نیافتن توجیهی مناسب برای پای‌بندی به ظاهر کلام بوده است که برخی در بیان وجه ایجاز به آن اعتراف نموده‌اند. (مطلوب، ۱۳۹۹: ۲۱۸) بنابراین همان‌طور که در ذیل آیه توضیح داده شد، می‌توان آن را مجاز عقلی با علاقه سببیت دانست. غرض از به کارگیری مجاز در فراز «الناقة مبصرة» به جای «آیه مبصرة» متوجه نمودن مخاطب به نهایت روشنگری ناقه است. یعنی کسی تصور نکند علت تکذیب پیشینیان این بود که آیاتی که خدای متعال برای آنان می‌فرستاد در کشف حقیقت و نشان دادن آن ابهام دارد، برای مثال ناقه صالح به‌عنوان یکی از آیات الهی به تمام معنا آیه بود و دلیل بر این امر به کارگیری مجازی ناقه به جای آیه است. همان‌طور که اگر مورد نخست «و ما منعنا» را مجاز بدانیم، غرض، نشان دادن نهایت قدرت الهی است، یعنی تنها عاملی که موجب شد خداوند به درخواست‌های آنان برای فرستادن معجزه پاسخ مثبت ندهد، این بود که گذشتگان آن را تکذیب کردند نه اینکه خدایی که در گذشته معجزه می‌آورد، اکنون دیگر قادر به فرستادن معجزه نیست.

آیه ۶۲: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾

«[سپس] گفت: «به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود]؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانم را -جز اندکی [از آنها]- ریشه کن خواهم کرد.»
تعبیر «أَرَأَيْتَكَ» در این آیه به معنای «اخبرنی» است، در نتیجه مجاز مرسل خواهد بود و

علاقه میان علم و خبر، علاقه سببیت است، به این معنا که چون علم به شیء، سبب خبردادن و روشنگری نسبت به آن می‌گردد، ترکیبی که برای طلب علم و روشنگری به کار گرفته می‌شود، در طلب اخبار مورد استفاده قرار گرفت، به این جهت که هر دو برای طلب به کار می‌روند. (محمد دره، ۱۴۳۰، ۵: ۳۶۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۸۲؛ صابونی، ۱۴۲۱، ۲: ۱۵۵ و سیوطی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۹) افزون بر دو آیه فوق در آیات ۷۸، ۴۵، ۶۳، ۲۴ و نیز آیه ۱۲، ۱۰۵، ۱۱۱، وجود مجاز را گزارش نموده‌اند.

با توجه به قراین سیاقی این آیات، هدف از مجازگویی، به تصویر کشیدن اظهارفخر بسیار شیطان است که به جای درخواست از خداوند برای آگاهی از وجه کرامت آدم (علیه السلام)، با تعبیر «مرا باخبر کن» در پی اثبات برتری خود بر آدم (علیه السلام) برآمد. این مطلب افزون بر اینکه به فهم درون آیه‌ای و درون‌دسته‌ای کمک می‌کند، در مرحله تأیید محور اصلی سوره اسراء نیز می‌تواند به عنوان یکی از قراین تأییدکننده غرض به دست آمده باشد، به این بیان که پیام اصلی این سوره آن بود که «خداوند تنها یاور انسان و شرک به او مایه بی‌یاوری است».

خدای متعال در این آیه با ترسیم نهایت فخرفروشی شیطان در برابر خدای متعال و سپس با ترسیم تهدیدهای شیطانی نسبت به انسان‌ها، به همه مخاطبان قرآن فهماند که تا زمانی که تکیه‌گاهی جز خدای متعال برای خویش انتخاب نکنند و در همه عرصه‌های زندگی خویش، شریکی برای او قرار ندهند، هیچ دشمنی حتی دشمن قسم خورده‌ای مانند شیطان، نخواهد توانست آنان را به ورطه گمراهی بکشاند. سپس در آیه بعد عاقبت نافرجام شیطان و دنباله‌روهای او، و ابزارهای فریبش را مشخص می‌نماید و در نهایت آیه ۶۵ به صراحت این مطلب را بیان می‌کند که «یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست و کافی است که پروردگارت تکیه‌گاه و کارساز آنان باشد».

۵. تشبیه

پیوند دو یا چند چیز، در یک یا چند صفت را تشبیه نام نهاده‌اند. (مطلوب، [بی تا]: ۳۲۵)

برای تشبیه، نکات بلاغی و زیباشناختی گوناگون همچون روشنگری، مبالغه، ایجاز و غیره

بیان شده است که مهم‌ترین آن تصویرگری می‌باشد. (لاشین، ۱۴۱۸: ۱۰۶) شگفتی آن به این است که انتقال از چیزی به چیز دیگر به صورت دلربا ترسیم شود و هرچه این انتقال، دوریاب‌تر و خطورش به ذهن کم‌تر بوده یا آمیخته با تخیل باشد، دلپذیرتر و تعجب‌آفرین‌تر است و بیش‌تر نفس را به شگفتی فرا می‌خواند. (جارم، ۱۴۲۹: ۶۵) در سوره‌ایسراء نمونه‌هایی از تشبیه در آیات ۷، ۲۴، ۴۲، ۹۲ به چشم می‌خورد.

۵-۱. بررسی تشبیه در آیه ۷ سوره‌ایسراء

آیه ۷: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَى الْمَسْجِدِ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَبِيرًا.﴾

«اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید] و چون تهدید آخر فرا رسد [بیابند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] در آیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند.»

در این آیه، «کاف» در «کما» حرف تشبیه است (صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۱۳؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۲: ۱۸۳) و کیفیت ورود آینده سرکوب کنندگان بنی‌اسرائیل به چگونگی ورود اولین مرتبه آنان تشبیه شده است؛ با این بیان که همان‌طور که در بار نخست، بندگان نیرومند و سخت پیکارگر الهی بر ضد شما بنی‌اسرائیل برانگیخته شدند و برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموال‌تان حتی پستوها و لابه‌لای خانه‌های‌تان را جستجو کردند، بار دیگر نیز اگر به فسادانگیزی و طغیان روی آورید، همه این رویدادها رخ خواهد داد، افزون بر اینکه به هر چه دست یابند به شدت در هم کوبند و آن را نابود سازند.

با تشبیه وارد شدن آینده سرکوب کنندگان به ورود اولیه آنان، از تکرار مفاد آیه ۵ که کیفیت برخورد جنگاوران نخست را بیان می‌نمود، خودداری گشت و افزون بر اینکه بر معنای آیه سابق نیز افزود، نهایت خواری آنان در مرتبه نخست را نیز -یعنی تخریب عبادتگاه‌های آنان- بیان نمود. البته این‌ها اهداف فرعی به کارگیری آرایه تشبیه در این آیه می‌باشد اما هدف اصلی از تشبیه عذاب آینده در بار نخست، این بوده که تصویری از عذاب نخستین را که پس از فسادگری در زمین توسط بنی‌اسرائیل نازل شده بود به آنان نشان دهد، سپس با

تشدید آن در جمله ﴿وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا﴾ و آیه بعد، آنان را از فسادگری دوباره باز دارد. کم‌ترین نقش به کارگیری تشبیه در این آیه را می‌توان در کمک‌رسانی به وجوه ارتباط میان این آیه و آیات قبل دانست؛ زیرا همان‌طور که مخاطب آگاه است با صرف نظر کردن از تشبیه میان این آیه و آیه قبل، از جهت ادبی ارتباطی میان این دو آیه به وجود نمی‌آید؛ زیرا «إن» که در ابتدای آیه محل بحث آمده، شرط جازم است و این جمله همان‌گونه که برخی اذعان نموده‌اند، استینافیه است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۶: ۴۵۱) بنابراین با این نگاه به تشبیه، به آسانی می‌توان افزون بر ارتباط لفظی، ارتباط معنایی میان این دو آیه را نیز به دست آورد و پس از آن با نگاهی مجموعی به این چند آیه، دریافت که این داستان، نمونه‌ای برای بیان این نکته است که تمام فراز و فرودها در زندگی انسان‌ها توسط خدای متعال صورت می‌گیرد و هرگاه انسان به او اعتماد نموده و از او یاری جوید، سربلند خواهد شد و هر جا سرکشی و با دوری از خدا به فسادانگیزی پردازد، نه تنها شکست خواهد خورد، بلکه سرکوب و نابود خواهد شد.

۶. استعاره

استعاره، گونه‌ای مجاز است که پیوند میان معنای حقیقی و مجازی مبتنی بر شباهت است. در استعاره گوینده برای بیان مقصود خود، آن را در ذهن خویش به چیزی دیگر تشبیه می‌کند و واژه مرتبط با آن تشبیه را به کار می‌برد که خود دارای اقسامی مختلف است. (جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۱) در تفاوت میان تشبیه و استعاره گفته شده، استعاره همان تشبیه است با این تفاوت که استعاره از تشبیه مختصرتر و بلیغ‌تر است؛ برای مثال «رأیت اسد فی المدرسه» استعاره‌ای از این تشبیه است «رأیت رجلاً شجاعاً کالاسد فی المدرسه». (هاشمی، ۱۴۲۳: ۲۴۴)

۶-۱. بررسی استعاره در آیات ۱۳ و ۲۴ سوره اسراء

در سوره اسراء نمونه‌هایی از استعاره در آیات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۷۱، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۱۰۰ و ۱۰۶ مشاهده می‌شود که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌گردد. آیه ۱۳: ﴿وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾

«و کارنامه‌هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند، بیرون می‌آوریم.»

در این آیه واژه «طائر» مجازاً در مورد عمل انسان به کار گرفته شده و چون «طائر» که مشابه است در کلام ذکر شد به آن استعاره مصرحه گویند. علت این که عمل انسان را به طائر تشبیه نموده این است که عرب جاهلی گاهی خیر و شرّ امور خویش را با پرند می‌سنجیدند، چنان که اگر پرند از طرف راست آن‌ها حرکت می‌کرد، آن را به فال نیک گرفته و اگر از طرف چپ می‌گذشت، آن را به فال بد می‌گرفتند. بنابراین با این استعاره در پی بیان این مطلب بر آمده که خیر و شرّ عمل انسان ملازم با اوست نه اینکه اموری دیگر، مانند خرافه‌هایی که عرب جاهلی به آن توجه می‌نمود، در تحقق عمل انسان تأثیر داشته باشد. (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۹۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۲۳؛ عتیق، [بی تا]: ۱۷۶)

مقصود خدای متعال از «طائر» در این آیه همان گونه که بسیاری از مفسران بیان نموده‌اند، عمل انسان است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۲: ۵۲۴؛ تستری، ۱۴۲۳: ۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۱۸۲)

در بیان علت به کارگیری تعبیر «طائر» به جای «عمل» در رسیدن به غرض الهی می‌توان به وجوه زیر اشاره نمود:

۱. تأکید بر اینکه عمل انسان همیشه با او قرین است و مانند پرند می‌تواند به آن تفأل می‌زنند، نیست که یک لحظه بیاید و از بالای سرشان عبور کند. دلیل بر این مطلب واژه‌های همجوار «طائر»، یعنی «الزمناء» و «فی عنقه» است.

۲. توجه به این که آن چه می‌تواند عامل پرواز یا سقوط انسان باشد، در اختیار خود او است.

۳. در نگاه ارتباط درون‌دسته‌ای میان این آیه و آیات قبل، تأکید بر این است که تنها عامل سعادت و شقاوت انسان‌ها و وقوع خیر و شرّ برای آنان در دنیا و آخرت، اعمال آنان است نه چیز دیگری مانند تفأل زدن به پرندگان.

۴. افزون بر این که تعبیر «طائر» در این آیه با آیه آغازین سوره که به ماجرای معراج والاترین انسان نیز می‌پردازد، مناسبت دارد، یعنی همان‌طور که عامل عروج والاترین بنده

خداوند به معراج، بندهٔ به تمام معنا بودن او بود، عامل پرواز هر انسان دیگری نیز توسط خداوند متعال همراه خود اوست.

آیهٔ ۲۴: ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾
 «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.»

در این آیه کلمهٔ «ذل» به معنای فروتن بودن، به پرنده تشبیه گردیده و لفظ «طائر» به عنوان مشبّه به «ذل»، استعاره آورده شده است. سپس «طائر» حذف گردیده و با واژهٔ «جناح» که از لوازم مشبّه به است، به مشبّه به اشاره شده تا استعارهٔ مکنیه اصلیه باشد. (سیوطی، ۱۴۲۲، ۲: ۵۱)
 هدف از استعاره در این نمونه آن است که انسان پ از بارگاه الهی برای پدر و مادر خویش در مرحلهٔ نخست طلب رحمت زبانی نماید و در مقام عمل باید نهایت رحمت و مهربانی را نسبت به آنان نشان دهد تا آن جا که به مثابه یک پرنده در پیشگاه والدین خویش، بال خدمت فرود آورد.

بنابراین افزون بر این که فعل امر «اخفض»، خود بر طلب فروتنی دلالت دارد، به کارگیری استعارهٔ فوق، بر استرحام نسبت به پدر و مادر تأکید نموده و لزوم خدمتگذاری نسبت به والدین را به تصویر می کشد که این خود، انسان را به فهم غرض الهی از این آیه بسیار نزدیک تر می کند. هم چنین می توان ادعا نمود اگر خدای متعال به جای به کارگیری استعاره از تعبیر حقیقی «اخفض لهما جانب الذل» استفاده می نمود، فروتنی در برابر پدر و مادر به مثابه فروتنی در برابر خداوند (سجده کردن) تلقی می شد در حالی که این تعبیر نه مقصود الهی از این آیه است و نه با دیگر آیات دال بر نفی شرک، سازگار می باشد، افزون بر این که با بخشی از پیام اصلی این سوره نیز - که نفی شرک را مایهٔ بی‌یاوری انسان می داند- ناسازگار می گشت.

۷. کنایه

کنایه آن است که گوینده به جای آنکه به صراحت از چیزی یاد کند، یکی از لوازم

معنایی آن را برای بیان مفهوم به کار برد. در کنایه بر خلاف مجاز، اراده معنای حقیقی از سخن نیز مانعی ندارد. (سکاکی، [بی تا]: ۵۱۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ۲: ۳۰۱؛ سیوطی، [بی تا]: ۱: ۲۸۶)

۷-۱. بررسی کنایه در آیه ۲۹ سوره اسراء

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.»

در این آیه خداوند متعال در مقام نهی از بخل ورزیدن به صورت کنایی می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» یعنی دست بسته مباش، و در مقام پرهیز از زیاده روی با استفاده از فن بلاغی کنایه یاد آور می گردد «...وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»، به معنای دست خود را به تمامی باز مکن.

کنایه مانند دیگر وجوه بلاغی از تصریح و حقیقت گویی بلیغ تر است؛ زیرا مانند بیان ادعا همراه با دلیل آن است. (جرجانی، ۱۴۲۲؛ ب: ۵۱؛ ابن حجره، [بی تا]: ۱: ۴۹۰) در این آیه نیز خدای متعال فرمود نه همیشه دست به گردن آویخته باش تا هنگام به زمین خوردن بتوانی دست هایت را به زمین بگیری و بلند شوی و نه آن قدر حساس باش که همیشه دست هایت را سپری برای زمین خوردن بدانی؛ زیرا در هر دو صورت با حالت ملامت و حسرت زمین گیر خواهی شد. جمله اول کنایه نهی از بخل و جمله دوم کنایه نهی از تذبذب است. البته می توان مجموع دو جمله را یک کنایه - کنایه از میانه روی در انفاق - برشمرد، به این بیان که پس از دستور به انفاق و نهی از تذبذب و دستور به برخورد امیدوار کننده در فرض نداشتن، از عدم خروج از اعتدال در انفاق، نهی می نماید، در نتیجه انفاق باید در همان محدوده ای که خدای متعال امر کرده، صورت گیرد.

نقش کنایه در فرض وجود دو کنایه در آیه، افزون بر بازداشتن او از بخل و تذبذب، اشاره به فلسفه هر یک از این دو می باشد، با این توضیح که انسان بخیل روزی که خود دچار فقر شد، نباید انتظار داشته باشد، نیکو کاران به فریاد او برسند و از زمین خوردنش جلوگیری

کنند. انسان بخیل از کارکرد دست که کمک باشد، غافل شده و آن را از حیّز انتفاع خارج کرده است. در آن سوی قضیه نیز انسان تبذیرکننده از دیگر کارکردهای ثروت برشمرده شده است و با باز گذاشتن کامل دست خود، هرآنچه را دارد از دست خواهد داد و بر انجام امور دیگر توانا نخواهد بود.

در این فرض، اختلاف میان مفسران در فراز آخر آیه نیز حل خواهد شد. مفسران در این که «ملوما» و «محسورا» به کدام یک از دو جمله قبل بازمی‌گردد، اختلاف نموده‌اند، چنان که برخی هر دو را با «و لاتبسّطها کل البسط» مرتبط دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۸۳؛ ارمی علوی، [بی تا]، ۱۶: ۸۰) و برخی «ملوما» را به «و لاتجعل یدک فی عنقک» و «محسورا» را به «و لاتبسّطها کل البسط» بازگردانده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۶: ۴۷۱؛ ابوزهره، [بی تا]، ۸: ۴۳۷۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۴: ۶۹) این در حالی است که اگر مجموع این دو جمله را یک کنایه بدانیم، آن دو کلمه به خروج از اعتدال در انفاق و بخشش باز خواهد گشت. نقش این کنایه در کشف غرض الهی در نگاه درون آیه‌ای فهم بهتر آیه و ارتباط میان جملات آن است که با توضیح بالا روشن شد.

۸. تضاد

طباق در لغت به معنای برابر و مساوی بودن است (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۶؛ ابن درید، ۱۴۰۸، ۱: ۳۵۹) و در اصطلاح به این معنا می‌باشد که در کلام میان چیزهایی که به گونه‌ای تقابل دارند، خواه تضاد حقیقی یا اعتباری باشد و خواه یکی از اقسام تقابل در منطق یا شبیه آن، جمع شود. (خرقانی، ۱۴۳۴: ۳۱۴؛ مراغی، [بی تا]: ۳۲۰) به طور خلاصه در علم بلاغت به جمع میان دو معنای متضاد، «تضاد» یا «طباق» می‌گویند. (مطلوب، [بی تا]: ۳۶۷) در ادامه به نمونه‌هایی از این آرایه، در سوره‌ی اسراء اشاره می‌شود.

۸-۱. بررسی تضاد در نمونه آیات سوره اسراء

الف: تضاد با هم نوعی در واژگان: گاه دو واژه متضاد هر دو اسم یا فعل یا حرف می‌باشند و گاه از دو نوع متفاوت هستند. (خرقانی، ۱۴۳۴: ۳۱۵)

آیه ۶: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾

«پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری

می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.»

در این آیه میان دو حرف «لام» و «علی» که در آیه مشخص شده، تقابل وجود دارد؛ اولی

معنای «به سود» و دومی معنای «به زیان» را می‌رساند.

آیه ۷: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...﴾

«اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید].»

در این آیه میان دو فعل مشخص شده تقابل تضاد وجود دارد.

آیه ۱۱: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾

«و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره

شتابزده است.»

میان دو اسم، «خیر» و «شر» تضاد وجود دارد.

ب: تضاد با مثبت یا منفی بودن واژگان تضاد: در صورتی که واژگان تضاد هر دو مثبت

باشند به آن «طباق ایجاب» گویند و در صورتی که واژگان تضاد هر دو منفی باشد، «طباق

سلب» نام دارد و اگر مختلف باشند، «طباق سلب و ایجاب» خواهد بود. (ابن ابی الاصبغ،

۱۴۰۹: ۱۱۴؛ خرقانی، ۱۴۳۴: ۳۱۶)

آیه ۸۰: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

«و بگو که بارالها مرا (همیشه به هر جا روم به مکه یا مدینه یا عالم قبر و محشر) به قدم

صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و به من از جانب خود حجت روشنی که دائم یار

و مددکار باشد عطا فرما.»

واژه‌های مثبت «ادخلنی» در برابر «اخرجنی» و «مدخل» در برابر «مخرج» قرار گرفته است

و با این ترکیب حتی میان دو عبارت نیز تضاد برقرار شد.

آیه ۱۰۷: ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ

«بگو: [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی‌افتند.»

در این آیه میان «آمنوا» و «لاتؤمنوا» طباق سلب برقرار می‌باشد.

آیه ۱۱۰: ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾

«بگو: [خدا] را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است.» و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میان]ه [جوی].»

تقابل بین دو فعل مشخص شده، طباق سلب و ایجاب نام دارد. (نمونه‌های دیگری از تضاد در این آیات مشهود است: ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۶۴، ۷۰، ۷۵، ۸۱، ۸۸، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲)

ج: تقابل میان دو یا چند آیه: به این معنا که آیه یا آیتی به مطلبی اشاره کند و سپس دسته بعدی بر خلاف آن، نقطه مقابل آن را بیان می‌کند. (زرکشی، ۱۴۱۰، ۳: ۴۶۶-۴۵۸) این نوع از تضاد در سوره اسراء بسیار به کار رفته تا آن‌جا که حتی وزن سجعی آیات نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته است. در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

آیات ۱۸ و ۱۹: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾

«هر کس متاع عاجل و زودگذر دنیا را طالب است متاع دنیا را به او می‌دهیم (لیکن باز) به هر که خواهیم و هر چه مشیت ازلی ما باشد، سپس (در عالم آخرت به کیفر کردارش) دوزخ را نصیب او کنیم که بانگوش و مردودی به جهنم درآید. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد.»

میان دو آیه فوق تقابل «دنیامداران» و «آخرت‌مداران» وجود دارد و خداوند متعال پس از بیان فرجام دنیامداران به فرجام آخرت‌مداران اشاره نمود.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده روشن می‌شود که این نوع از آرایه ادبی نقشی بسیار مهم در فهم غرض الهی دارد؛ در نوع درون‌آیه‌ای، مخاطب را در فهم پیام آیات کمک می‌نماید و در نوع فرا‌آیه‌ای نیز افزون بر آن در کشف ارتباط میان آیات نیز بسیار یاری‌کننده می‌باشد. این تأثیر به‌نحوی است که مخاطب پس از آگاهی از آرایه تضاد یا طباق به راحتی به ارتباط میان آیات در یک دسته پی‌می‌برد که این امر می‌تواند او را در دستیابی به پیام آن دسته از آیات که این آرایه در آن‌ها به کار رفته، یاری رساند.

افزون بر نکات یادشده می‌توان گفت در آیه ۶ هدف از تضاد، نشان دادن این نکته است که سود و زیان همه موجودات به دست خداوند می‌باشد. در آیه بعد یعنی آیه ۷ نیز با همین هدف، به‌عنوان یک سنت الهی می‌فرماید: سود نیکی و زیان بدی شما برای خودتان است و در این عالم، سود و زیان کسی به حساب دیگری نوشته نمی‌شود. در آیه ۱۱ با جمع میان دو واژه «خیر و شر» به یکسان‌پنداری آن دو توسط انسان اشاره می‌نماید.

در آیه ۸۰ با طباق میان دو عبارت در پی تبیین این هدف است که انسان پیوسته حتی در کوچک‌ترین دگرگونی‌ها مانند همه آمد و شده‌های خود، باید از خداوند متعال یاری جوید. طباق سلب در آیه ۱۰۷ نیز با این رویکرد انجام گرفت تا نشان دهد که ایمان یا عدم ایمان عده‌ای کوچک‌ترین تأثیری در پایداری و ثبات قدم مؤمنان واقعی ندارد. در آیه ۱۱۰ برای بیان رعایت اعتدال در بلند کردن صدا به هنگام نماز، میان دو جمله «لاتجهر» و «لاتخافت» طباق برقرار گردیده است. و بالاخره در آیات ۱۸ و ۱۹ با به‌کارگیری تضاد، سرنوشت دنیامداران و آخرت‌مداران را به تصویر کشیده شده است.

۹. لفّ و نشر

لفّ و نشر که به آن «طی و نشر» هم گفته می‌شود و در لغت به معنای «پیچیدن و گستردن» شیء در شیء دیگر می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۲۰۷؛ زمخشری، ۱۳۹۹: ۵۶۹) و در اصطلاح

عبارت است از اینکه در سخن، نخست دو یا چند چیز گفته شود (لف) و سپس برای هر یک وابستگی بیان گردد، بدون آن که مشخص باشد کدام امر وابسته به کدام یک است، بلکه شناخت آن به فهم و ذوق شنونده بستگی دارد. (خرقانی، ۱۴۳۴: ۳۱۴)

۹-۱. بررسی نمونه‌های لف و نشر در آیات سوره اسراء

۹-۱-۱. لف و نشر مرتب: برای این قسم می‌توان به آیات ۱۸، ۱۹ و ۲۰ اشاره نمود: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾

«هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم، آن‌گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن انجام دهد و مؤمن باشد، آنان کسانی هستند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. هر دو [دسته] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.»

در این آیات پس از بیان حال دنیامداران و آخرت‌مداران با عبارت «كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ...» و به کارگیری دو اسم اشاره، بهره‌مندی دنیایی هر دو گروه را بیان می‌نماید که اسم اشاره اول به دنیامداران و اسم اشاره دوم به آخرت‌مداران بازمی‌گردد.

۹-۱-۲. لف و نشر مشوش: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَضَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا﴾

«و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم. نشانه شب را تیره‌گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا [در آن]، [فضلی از پروردگارتان بجوید، و تا شماره سال‌ها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم.»

در این آیه لف و نشر مشوش، مترتب بر این تفسیر است که جمله «لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» به «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» و «وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» به «فَمَحْوَنَا آيَةَ اللَّيْلِ» بازگردد. یعنی نشانه روز را روشنی‌بخشی گردانیدیم تا از فضل پروردگارتان بجوید و نشانه شب را

تیره گون نمودیم تا شمار سال‌ها و حساب را بدانید. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳: ۵۱-۵۲)

در آیات ۱۸ و ۱۹ از یک سو خدای متعال با استفاده از این وجه بلاغی به مختصرترین وجه، مقصود خویش را بیان می‌نماید، آگاهی از این فن بلاغی، مخاطب را به تدبیر و اداری می‌نماید و از سوی دیگر به سرعت به رابطه میان دو آیه و دسته‌بندی آن، یاری می‌رساند. این امر در آیات محل بحث نشان می‌دهد که این دو آیه در یک دسته قرار دارند. نسبت به نمونه دوم باید گفت: آن گونه که برخی از مفسران به درستی نظر داده‌اند، هر دو جمله ذکر شده به «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» بازمی‌گردد که در این مورد، لَفّ و نشر نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳: ۵۱)

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف آشنایی با نمونه‌هایی از آرایه‌های ادبی و نقش آن در رسیدن به غرض الهی با محوریت سورهٔ اِسراء شکل گرفت و در ضمن شش مطلب به برخی از آرایه‌هایی ادبی که در این سوره استفاده شده اشاره گردیده است. در پایان از این بررسی نتایج ذیل به دست می‌آید:

در مطلب نخست با تعریف مجاز و بررسی نمونه‌های آن معلوم شد خداوند متعال با به کارگیری این آرایه بر معنای کلام افزوده است. در مطلب دوم با اشاره به نمونه‌ای از تشبیه در این سوره، روشن شد که به کارگیری تشبیه نیز نقشی فراوان در کشف غرض الهی دارد که در نمونه بیان شده، افزون بر ایجاز کلام و بار معنایی آن، دورانگاری عذاب الهی را برای مخاطب، بسیار نزدیک جلوه می‌دهد.

در مطلب سوم با مفهوم‌شناسی مختصری از استعاره و بیان تفاوت آن با تشبیه، نمونه‌هایی از این نوع آرایه - که در سورهٔ اِسراء مورد استفادهٔ بسیار قرار گرفته - بیان شده و و آشکار گردید که ایجاز کلام، تصویرگری زیبا و تأکید بر یک امر، از اهداف به کار بردن استعاره می‌باشد.

مطلب چهارم با تعریف کنایه آغاز شد و پس از بیان نمونه‌ای از آن، این نتیجه به دست آمد که هدف از به کار بردن این آرایهٔ ادبی، بیان ادعا و نشان دادن دلیل آن است، بدون این که با تصریح بر جنبهٔ دلیل بودن آن از بلاغت کلام کاسته شود.

در مطلب پنجم پس از تعریف تضاد و بررسی اقسام و نمونه‌هایی از آن در سورهٔ اِسراء، نقش بسیار مهم آن در فهم غرض الهی بیان شد که براساس آن در نوع درون آیه‌ای به مخاطب در فهم پیام آیات یاری می‌رساند و در نوع فرا آیه‌ای نیز در کشف ارتباط میان آیات مؤثر می‌باشد به نحوی که مخاطب پس از آگاهی از آرایهٔ طباق به راحتی به ارتباط میان آیات یک دسته که این آرایه در آن‌ها به کار گرفته شده است، پی برده و به آسانی به پیام آن دسته از آیات رهنمون می‌شود. در مطلب پایانی نیز به تعریف لفّ و نشر، بررسی نمونه‌هایی از آن و نقش این آرایه در فهم غرض الهی پرداخته شد.

توجه به مجموع مطالب بیان شده، پاسخ پرسش‌هایی را که در آغاز این نوشتار مطرح گردید، روشن می‌نماید: خداوند متعال با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی به زیبایی، هماهنگی و اعجاز کلام خویش افزوده و مخاطب نیز با توجه به هر یک از آنها و تدبیر در معانی و اهداف‌شان می‌تواند به هدف از به‌کارگیری این آرایه‌ها دست یابد. برخی از این آرایه‌ها در فهم درون‌آیه‌ای و برخی دیگر در فهم برون‌آیه‌ای نیز مخاطب را رهنمون می‌شود و این مخاطب آیه است که با تیزبینی خویش آن را می‌یابد.

منايع و ماخذ

* قرآن كريم.

١. ابن ابي الاصبغ، عبد العظيم بن عبد الواحد، (١٤٠٩ق)، تحرير التخبير في صناعى الشعر و النثر و بيان اعجاز القرآن، ج٣، مشهد: آستان قدس رضوى.
٢. ابن حجه، تقى الدين بن على [ابى تا]، خزانه الأدب و غاية الأرب، ط٢، بيروت: دار صادر.
٣. ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج٤٠، لبنان: مؤسسة الرسالة.
٤. ابن دريد، محمد بن حسن (١٤٠٨ق)، جمهرة اللغة، ج١، بيروت: دار العلم للملايين.
٥. ابن عاشور، محمد بن طاهر (١٤٢٠ق)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
٦. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، ج٥، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٧. ابوزهره، محمد [ابى تا]، زهرة التفاسير، ج٨، بيروت: دار الفكر.
٨. ارمى علوى، محمد امين بن عبد الله [ابى تا]، تفسير حدائق الروح و الريحان فى روايى علوم القرآن، بيروت: دار طوق النجاة.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠ق)، صحيح البخارى، ج٧، ط٢، قاهره: جمهورية مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة.
١٠. تفتازانى، سعد الدين [بى تا]، شرح المختصر على تلخيص المفتاح، با حواشى عبد المتعال صعيدى، قم: مكتبة نجفى.
١١. تيمى، يحيى بن سلام (١٤٢٥)، تفسير يحيى بن سلام التيمى البصرى القيروانى، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
١٢. جارم، على (١٤٢٩ق)، البلاغة الواضحة البيان و المعانى و البديع للمدارس الثانوية، ج٥، تهران: مؤسسة الصادق.
١٣. جرجانى، عبد القاهر بن عبد الرحمن (١٤٢٢ق)، أسرار البلاغة فى علم البيان، بيروت:

دار الكتب العلمية.

١٤. _____، (١٤٢٢ق)، دلائل الإعجاز في علم المعاني، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٥. حسيني العلوي الطالبی، يحيى بن حمزة بن علي بن إبراهيم (١٤٢٣ق)، الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، بيروت: المكتبة العنصرية.
١٦. خرقاني، حسن (١٤٣٤ق)، زيباشناسی قرآن از نگاه بدیع، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
١٧. دعاس، احمد عبيد (١٤٢٥ق)، اعراب القرآن الكريم، ج ٢، دمشق: دار الفارابی للمعارف.
١٨. زرکشی، محمد بن عبدالله (١٤١٠ق)، البرهان في علوم القرآن، ج ١، بيروت: دار المعرفة.
١٩. زمخشری، محمود (١٤٠٧ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٣، ط ٣، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٠. _____، (١٣٩٩ق)، أساس البلاغة، بيروت: دار صادر.
٢١. سكاكي، يوسف بن ابى بكر [بى تا]، مفتاح العلوم، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٢. سهل بن عبدالله، تسترى (١٤٢٣ق)، تفسير تسترى، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٢٣. سيوطى، جلال الدين (١٤٢٢ق)، الإقتان في علوم القرآن، ج ١ و ٢، ط ٢، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٤. _____، [بى تا]، معترك الاقران في اعجاز القرآن، دار الفكر العربي، [بى جا].
٢٥. _____، (١٤٠٤ق)، الدر المنثور في التفسير بالماثور، ج ٤، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره).
٢٦. شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤٠٦ق)، تلخيص البيان في مجازات القرآن، ط ٢، بيروت: دار الأضواء.
٢٧. شيخ صدوق، محمد بن علي (١٣٦٤ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ط ٢، قم: شريف رضى.

٢٨. _____، (١٤٢٥ق)، علل الشرائع، ج ٢، قم: كتاب فروشى داورى.
٢٩. صابونى، محمدعلى (١٤٢١ق)، صفوة التفاسير، ج ٢، لبنان: دارالفكر.
٣٠. صافى، محمدبن عبدالرحيم (١٤١٨ق)، الجدول فى إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة، ج ١٥، ط ٤، بيروت: دارالرشيد.
٣١. طباطبائى، سيدمحمدحسين (١٣٩٠ق)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٣، ط ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٣٢. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٢)، تفسير جوامع الجامع، ج ٢، قم: حوزة علمية قم، مركز مديريت.
٣٣. طوسى، محمدبن حسن (١٣٨٢ق)، التبيان فى تفسير القرآن، ج ٦، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣٤. عاملى، سيدجعفر مرتضى (١٤١٥ق)، الصحيح من سيرة النبى الاعظم، ج ٣، ط ٤، بيروت: دارالهادى للطباعة و النشر و التوزيع.
٣٥. عتيق، عبدالعزيز [بى تا]، علم البديع، بيروت: دار النهضة العربية.
٣٦. _____، [بى تا]، علم المعانى، بيروت: دار النهضة العربية.
٣٧. عرفان، حسن (١٤٣٠ق)، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، ج ٢، ج ١٠، قم: بلاغت.
٣٨. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ق)، العين، ج ٤، ط ٢، قم: نشر هجرت.
٣٩. فيروزآبادى، محمدبن يعقوب (١٤١٥ق)، القاموس المحيط، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
٤٠. فيض كاشانى، محمدبن شاه مرتضى (١٤١٥ق)، التفسير الصافى، ج ٣، ط ٢، تهران: مكتبة الصدر.
٤١. لاشين، عبدالفتاح (١٤١٨ق)، البيان فى ضوء اساليب القرآن، ط ٢، قاهره: دارالفكر العربى.
٤٢. مجلسى، محمدباقرين محمدتقى (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، ج ١٧، ط ٢، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

۴۳. محمد دره، علی طه (۱۴۳۰ق)، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، ج ۵، بیروت: دار ابن کثیر.
۴۴. مراغی، احمد بن مصطفی [بی تا]، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
۴۵. مراغی، احمد مصطفی [بی تا]، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البدیع، ط ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۶. مطلوب، احمد (۱۳۹۹ق)، أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی، کویت: وكالة المطبوعات.
۴۷. _____، [بی تا]، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۴۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۷ق)، «تفسیر سوره اِسرائ»، علوم و معارف قرآن، ش ۷۶ و ۷.
۴۹. _____، (۱۴۲۴ق)، تاریخ قرآن، ج ۵، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵۰. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. هاشمی، سید احمد (۱۹۹۴م)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت: دارالفکر.